

جغرافیای استرابو

جغرافیای استرابو یکی از مهم‌ترین تألیف‌های بازمانده از روزگار بلافاصله پیش از آغاز تاریخ میلادی است. تحقیق یا تألیفی درباره‌ی روزگار باستان سراغ نداریم که در آن به این اثر اشاره نشده باشد و از آن نقل قول نکرده باشند. جغرافیای استرابون از هفده کتاب تشکیل شده است. ده کتاب آن درباره‌ی کلیات علم جغرافیا و اروپا مخصوصاً یونان و ایتالیا و نواحی اطراف آنجا است. کتابهای یازدهم‌الی هفدهم شامل سرزمین‌های می‌شود که ۳ سده پیش از استرابون جزء شاهنشاهی هخامنشیان بوده و در روزگار استرابو هنوز در گوشه و کنار سرزمین‌های مذکور، از شهر فیلیه واقع در سرحد مصر و حبشه آن روز گرفته تا شهرهای آسیای صغیر و نقاط دوردست آسیای مرکزی و سواحل دریای عمان و خلیج فارس، بقایا و بازمانده‌های بناها و آثار تمدن هخامنشی را می‌توان یافت.

این بخش از جغرافیای استرابو که اکنون به زبان فارسی ترجمه شده منبع عظیم و تقریباً بی‌انتهایی از مطالب و موضوع‌های مهم و جالب راجع به تاریخ و جغرافیای ایران آن زمان است. مطالبی فراموش شده و یا نادیده گرفته شده که هر یک از آنها می‌تواند موضوع تحقیقی مقاله‌ای یا رساله‌ای درباره گوشه‌های تاریک ایران باشد.

به عنوان مثال موضوع شهر یونانی‌نشینی که توسط خشایارشا در مشرق ایران پی‌افکنده شد تا آن دسته از مردم ابونیه که از پرستش‌آریاب انواع دست برداشته بودند در آنجا با امنیت اقامت کنند. شهری که قتل عام مردم آن و با خاک یکسان کردن آن ظاهراً یکی از اهداف لشکرکشی اسکندر به شرق ایران بوده است و اسکندر با آنکه یونانیان همراه نسبت به اینان احساس دشمنی نمی‌کرده‌اند و قصد آزار آنان را نداشتند، دستور قتل عام آن را می‌دهد و شخصاً در این کشتار دسته جمعی شرکت می‌کند. این رویداد تا آنجایی که گزارشگر اطلاع‌دار از سوی پژوهشگران غربی امروزی نادیده گرفته شده است. حال آنکه علاوه بر مورخینی از قبیل آریان و دیودور سیسیلی استرابو در بند ۴ از فصل ۱۱ کتاب یازدهم و بند چهار از فصل اول کتاب چهاردهم و بند ۴۳ از فصل اول کتاب هفدهم در این باره توضیح می‌دهد. مطلبی که تحقیق و تفحص درباره‌ی آن می‌تواند افق‌های تازه در زمینه رویداد هولناک حمله اسکندر مقدونی به ایران باز کند. دست کم این حدس را مطرح سازد که هر چند غرض و نیت اصلی اسکندر از حمله به ایران غارت گنجینه‌های سرشار از ثروت هخامنشیان بوده‌اما احتمالاً بهانه ظاهری اختلافات مذهبی و نزاع میان پرستش‌خدای واحد (اهورمزدا) از یک سو و اعتقاد به وجود ارباب انواع از سوی دیگر بوده است. حدسی که اگر تقویت شود می‌تواند باعث رفع ابهامات کتیبه «دیوهای» خشایارشا شود. سرتاسر کتاب سرشار از این‌گونه مطالب جالب و اخبار دست اول است.

نکته عبرت‌انگیز این است که دست کم پنجاه درصد از منابع موجود تاریخی و جغرافیایی ایران باستان به زبان‌های یونانی و لاتینی و مجری است. در میان انبوه انواع و اقسام موسسات آموزش عالی در ایران امروز حتی محض نمونه یک کرسی زبان یونانی یا لاتینی و یا عبری دیده نمی‌شود تا چند نفر ایرانی مسلط بر زبان‌های یونانی و لاتین و عبری پیدا شوند بلکه خواننده فارسی زبان امروزی امکان دسترسی به اصل دست کاری نشده این منابع را پیدا نماید.

امید است ترجمه بخش مربوط به سرزمین‌های زیر تسلط هخامنشیان جغرافیای استرابومورد استفاده دانشمندان و پژوهشگران ایرانی قرار گیرد.

چند قطعه از کتاب استرابو

۱۶ - ایرانیان نه در آب ادرار می‌کنند و نه خودشان را در رودی می‌شویند. از استحمام در رودخانه و یا انداختن حیوانی مرده و یا آنچه ناپاک بدانند در آب پرهیز می‌کنند. برای هر ایزدی هم که نذر قربانی کنند نخست آتش را ستایش می‌کنند.

۱۷ - شاهان موروثی بر آنان حکومت می‌کنند. هر کس که اطاعت نکند سر و دست‌هایش را قطع کرده و بدنش را به دور می‌اندازند. مردها زن بسیار می‌گیرند. در ضمن صیغه‌های متعدد نیز دارند تا آنکه فرزندان فراوان داشته باشند. شاه هر سال، به هر کس فرزند بیشتر داشته باشد، جوایزی را مقرر می‌دارد. کودکان را تا چهار ساله نشوند به حضور پدر و مادر خود نمی‌آورند. پس از ازدواج، در آغاز اعتدال بهاری، زفاف را انجام می‌دهند. داماد آنگاه وارد حجله عروس می‌شود که در تمام روز نخست تنها یک دانه سیب درختی بخورد و بعد به خوردن اندکی مغزاستخوان شتر کفایت کرده باشد.

۱۸ - از سن پنج سالگی تا بیست و چهار سالگی باید تیراندازی و انداختن زوبین و اسب‌سواری و راست‌گویی را بیاموزند. داناترین آنها استادان دانش‌اند. تعلیمات خود را با افسانه‌ها در هم می‌آمیزند و از افسانه‌ها استفاده آموزشی می‌کنند و رفتار و کردار ایزدان و نجیب‌ترین افراد را با سرود و بی‌سرود تمرین می‌کنند. این استادان، دانش‌آموزان خود را، با کوفتن بر ظروف برنجین از خواب بیدار می‌کنند. در یک مکان جمع می‌آورند تا آنکه مسلح شوند و به شکار روند. جوانان را به دسته‌های پنجاه نفری تقسیم می‌نمایند و پسران شاه و یاساتراپ‌ها را به عنوان رهبر هر گروه معین کرده و فرمان می‌دهند تا همه به دنبال رهبر خود در مسابقه دوئی که سی یا چهل استاد یا طول دارد شرکت کنند. در ضمن لازم است یک یک درس‌های خود را پس دهند. همان وقت به آنان می‌آموزند که با صدای بلند حرف بزنند و درست‌تنفس کنند و چگونه ریه‌های خود را بکار گیرند. هم چنین بدانان می‌آموزند تا گرما و سرما و باران را تحمل نمایند و از نهرهای سیل‌آسا چنان بگذرند که اسلحه‌ها و لباس آنان تر نشود. گله‌داری را یاد می‌گیرند و اینکه شب را در هوای آزاد به سر برند و با میوه‌های وحشی مانند پسته و بلوط

وحشی و گلابی وحشی خود را سیر نمایند. خوراک روزانه آنان پس از تمرینات ورزشی عبارتست از نان و کلوچه جو و هل و اندکی نمک و گوشت آب پز یا کباب شده. اما جز آب چیزی نمی‌آشامند. شکار را با انداختن نیزه از روی اسب، تیر و کمان و یا فلاخن از پای درمی‌آورند. در آخر روز درخت‌کاری و ریشه‌کنی و ریشه جمع کنی (برای مقاصد دارویی) و ساختن اسلحه و هنر بافتن پارچه کتانی و بافتن تور برای شکار را فرا می‌گیرند. جوانان به گوشت حیوانات وحشی که شکار کرده‌اند دست نمی‌زنند. رسم است آن را به خانه بیاورند تا شاه به کسانی که در مسابقه دو و دیگر رقابت‌های پنج‌گانه^(۲) پیروز شوند جوایزی می‌دهد جوانان را باطلا مزین می‌سازند زیرا مردم ایران برای رنگ آتشین فلز طلا احترام قائلند و علت این احترام آتشین بودن رنگ طلا است. بر جسد مرده نه طلا آویزان می‌کنند و نه آن را در آتش می‌اندازند.

۱۸ - از بیست سالگی تا سی و پنج سالگی در سپاه خدمت کرده و در صنف پیاده نظام یا سوار نظام فرماندهی می‌کنند. هیچ‌گاه از بازار گذر نمی‌نمایند. زیرا اهل داد و ستد نیستند. به سپرهای سبکی لوزی شکل و تیر و ترکش مسلح‌اند و شمشیر و خنجر دارند. کلاهی برج مانند بر سر می‌گذارند و سینه بندهای آنان با فلس‌های آهنین پوشیده است. لباس فرماندهان آنان شلواری سه لا و نیمه تنه‌ای دو رویه است که آستین‌های بلند آن تا زانو می‌رسد. لباس زیرین آنها سفید رنگ و لباس رویی با رنگ‌های گوناگون است. در تابستان شنلی ارغوانی رنگ یا رنگین می‌پوشند. اما در زمستان تنها شنل رنگین به دوش می‌اندازند. عمامه‌های آنان همانند مغهاست و پاپوش‌های ضخیم دو تخته دارند. بیشتر مردم قبای دولایی می‌پوشند که تا نیمه ساق پای آنان می‌رسد و پارچه کتان سفید بدور سر می‌پیچند. همه تیر و کمان و فلاخن دارند. ضیافت‌های مفصل برپا می‌کنند. انواع حیوانات را درسته کباب کرده و سر سفره می‌نهند. نیمکت‌آنان همانند جام‌های آنان و دیگر اشیاء چنان با درخشندگی زینت شده‌اند که چون طلا و نقره برق می‌زنند.

۱. این کتاب را بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار زیر چاپ دارد

۲. رقابت‌های پنج‌گانه عبارت بودند از: پرش، پرتاب دیسک، دو، کشتی و پرتاب زوبین (گاهی مشت‌زنی)